

مکاتب و شیوه های موسیقی

استتیک و شیوه

« باروک »



عنصر « باروک » در موسیقی

در ضمن آنچه تا بدینجا درباره شیوه و استتیک باروک گفتیم ، از موسیقی سخنی بمیان نیامده است زیرا از طرفی ، همچنانکه اشاره شد ، مبحث باروک در موسیقی سخنی نسبت نواست و ، از طرف دیگر ، بحث ما تا کنون از حدود ملاحظات کلی فراتر نرفته است .

گفتیم که باروک شیوه و هنریست که جنبش و حرکت (Mouvement) عامل اصلی آنست . از سوی دیگر « هنر حرکت » (Art de mouvement) از رایج ترین تعریفهایست که از موسیقی کرده اند ...

مسأله ای که بدینگونه مطرح می گردد بسیار جالب است ؛ این مسأله عبارت از اینست که اولاً : آنچه تا کنون درباره مشخصات باروک گفتیم تا چه حد و چگونه قابل انطباق بموسیقی است ، و ، ثانیاً : نوع و شیوه باروک در موسیقی کدامست ؟

معمولا هنر معماری را مشخص ترین معرف استتیک باروک بشمار می آورند. از سوی دیگر گفته اند که « آنچه در معماری باروک ما را بشدت تحت تأثیر می گیرد، در موسیقی بحد کمال جلوه می کند... » از این گفته چنین نتیجه می توان گرفت که «روحیه» باروک در معماری - که هنری باصطلاح «ثابت» و «ساکن» است - حالتی پر جنب و جوش و «فرار» پدید می آورد؛ این حالت «فرار» شیوه باروک را در زبان فرانسه حتی به «Musicaliser» تعبیر کرده اند...

با توجه و تعمق در آنچه گذشت بحث درباره موسیقی باروک خالی از اشکال نیست زیرا موسیقی هنری باصطلاح «زمانی» (Temporel) است و از سوی دیگر گفتیم که شیوه باروک در هنرهای «مکانی» و «ثابت» گرایشی «زمانی» بوجود می آورد. اشکال و فورمهای هنرهای زمانی از قوانین و اصول هنرهای مکانی تبعیت نمی کنند؛ فی المثل برای تعادل و تقارن قسمت «نمایش» (Exposition) و قسمت «نمایش مجدد» (Réexposition) یک سونات ناگزیر بایستی قسمت اخیرالذکر را اندکی دگرگونه ساخت تا بدینوسیله از یکنواختی و ملال حاصل از این «تکرار عینی» اجتناب شود؛ این عمل با تمهیدی که فی المثل برای حفظ تقارن یک نمای معماری معمول است کاملا مغایرت دارد. آثار متعلق به هنرهای مکانی و «پلاستیک» چون مجموعه و واحدی کل خودنمایی می کنند، حال آنکه یک اثر هنری «زمانی»، و موسیقی، در ذهن و ضمیر شنونده بتدریج ایجاد می شود و جریان می یابد و درک و دست یافتن به مجموع آن مستلزم کوششی از جانب شنونده است.

ولی موسیقی، که هنری «زمانی» است، گذشته از عوامل دینامیک و «فرار»، عواملی «ثابت» و «مکانی» نیز در خود دارد. حال ببینیم این عوامل مختلف و متفاوت در موسیقی کدامند.

«کنترپوان» که در حقیقت جنبه «افقی» موسیقی است اگر بصورت مجزا، یعنی جدا از اجزا و بخشهای دیگر، مورد توجه قرار گیرد مفهومی ندارد. از این لحاظ کنترپوان در موسیقی عنصر «دینامیک»، و در نتیجه باروک، بشمار می آید.

«آرمونی» و «آکور» که جنبه «عمودی» موسیقی را تشکیل می دهد فقط در صورتی قابل تجزیه و تحلیل است که در تسلسل و جریان «زمانی»

موسیقی تقطیع و وقفه‌ای حاصل آید. از همین لحاظ «آرمونی» و «آکور» عامل «ثابت» و «مستقر» (Statique) موسیقی را در بر دارد.

این دو عامل در موسیقی همزیستی و همکاری می نمایند و ، بصورتی کمابیش معتدل ، مکمل همدیگرند . ساده ترین کنترپوان دو بخشی را می توان بصورت عمودی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. از طرف دیگر حتی يك تمرین درسی آرمونی سه بخشی شامل خطوط و طرحهای مقدماتی کنترپوان است .

اگر این چنین تجزیه و تجربه‌ای را تا آخرین حد خود بیازمائیم ، از طرفی موسیقی‌ای بدون آرمونی متشکل از يك طرح صوتی ساده و از طرف دیگر موسیقی‌ای بدون کنترپوان و متشکل از چند آکور مجزا بدست خواهد آمد. اگر خواسته باشیم برای این دو آزمایش نمونه‌های زنده تری بیابیم در مورد اول موسیقی یکصدائی و بدوی اقوام متعددی را که با «تمدن» و فرهنگ غربی سروکاری ندارند در سر راه خود خواهیم یافت ، ولی در مورد دوم - با اینکه سهولت قابل تصور و حدس است - نمونه جامعی پیدا نخواهیم کرد .

اگر ملودی را حساس ترین عامل موسیقی بشمار آوریم و آرمونی را - که محصول تمدن و فرهنگ غربیست - دارای جنبه‌ای ذهنی و فکری که با طبع و روحیه شرقی متفاوتست بحساب آوریم بدین نتیجه خواهیم رسید که موسیقی اصلا و اساساً هنری باروک است ، و طبع و روحیه باروک هم اصل و نسبی شرقی دارد .

همچنین اگر کنترپوان را بعنوان عامل و عنصر باروک در موسیقی بپذیریم و آرمونی را، برعکس، همچون عاملی تعادل بخش و با اصطلاح «ضد باروک» فرض کنیم، بناچار به دو جهت تمایل متفاوت هنری در موسیقی اروپا بر خواهیم خورد که یکی به کنترپوان می گراید و دیگری به آرمونی متمایل است . بنظر می رسد که مکتب موسیقی آلمان ، از باخ تا شوپن ، مظهر جهت تمایل نخستین باشد ، و مکتب موسیقی فرانسه ، از رامو تا دوبوسی ، با آنچه که ثابت تر و مستقرتر است (آکور) گرایشی فزونتر نشان می دهد .

در این مختصر بیش از این مجال تعمق و موشکافی در این زمینه نیست ولی پیش از آنکه به « دوره باروک » در تاریخ موسیقی بپردازیم توجه بدین

نکته ضرور می‌نماید که وابستگی و علاقه به آکور (عامل «ضد باروک» در موسیقی) از خصایص آثار آهنگسازان فرانسوی است و اصولاً می‌توان گفت که علاقه ذاتی فرانسویان به اعتدال و نظم و توازن از این راه در موسیقی فرانسه تجلی می‌کند. «رولان - مانوئل» آهنگساز و زیبایی‌شناس معاصر فرانسوی در این مورد معتقد است که آهنگسازان فرانسوی با استفاده از خاصیت استقرار و اعتدال دهنده آرمونی و آکور، می‌کوشند که به موسیقی (که اصلاً هنری باروک است) حالت مستقر و ثابتی ببخشند... زیرا روحیه و طبع فرانسوی اصولاً از خواص باروک گریزان است و از همپنرو به هر آنچه جنبه مخالف باشیوه و استتیک باروک دارد روی می‌آورد. بهمین سبب است که اصطلاح باروک در زبان فرانسه اندکی مفهوم نیشخند آمیز دارد.

این نکته نیز گفتنی است که «برن» حجار و معمار ایتالیایی که استاد بزرگ هنر باروک بشمار است و ذکرش گذشت، از جانب لویی شانزدهم دعوت شد تا طرحی برای ستونهای کاخ ورسای بریزد. در فرانسه مقدم او را گرامی داشتند و نقشه‌هایی را که طرح کرد بقیمت گزاف از او خریدند ولی طرحها و نقشه‌هایش را هیچگاه به مرحله اجرا و عمل در نیاوردند... این نکته از لحاظ طبع «ضد باروک» فرانسوی بخصوص جالب و پرمعنی می‌نماید...

دنباله و پایان در شماره آینده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی